



دانشگاه آزاد اسلامی

واحد مرودشت

دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی - گروه روانشناسی

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد M.A.

گرایش : عمومی

عنوان :

**رابطه بین ویژگیهای شخصیتی و باورهای غیرمنطقی با خودکارآمدی در**

**زنان قربانی خشونت و مقایسه آن با زنان عادی**

استاد راهنما :

دکتر حجت اله جاویدی

استاد مشاور :

دکتر سیده مریم حسینی

نگارش :

مهرناز کریمیان فرد

**پدر و مادر عزیز**

**و**

**همسر بزرگوارم**

**که در راه اعتلای من از هیچ کوششی فروگذار نکرده اند، عزیزانی  
که هیچ قلمی توانایی بیان فداکاریها و محبتهای  
بی دریغشان را ندارد**

**و**

**به فرزندانم**

**که پا به پای من سختی های راه را تحمل کردند**

## تشکر و قدردانی

در اینجا لازم می‌دانم از همه کسانی که مرا در این امر مهم یاری داده‌اند، تشکر و قدردانی نمایم. بخصوص از جناب آقای دکتر حجت اله جاویدی که به عنوان استاد راهنما با روشنفکری اندیشمندانه خود در تمام مراحل مرا راهنمایی و ارشاد نمودند، نهایت تشکر و قدردانی را دارم. همچنین از سرکار خانم دکتر سیده مریم حسینی به عنوان استاد مشاور که در پرتو تلاش و زحمات خالصانه و نظرات ارزنده ایشان این مهم را انجام داده‌ام، سپاسگزاری می‌نمایم. در ضمن از سرپرست محترم مرکز تخصصی اورژانس اجتماعی جناب آقای فضلی که در پر کردن پرسشنامه‌ها با اینجانب همکاری نمودند کمال تشکر را دارم. در پایان لازم می‌دانم از همسر گرامیم که در طول این پژوهش مرا صبورانه یاری نموده‌اند، خالصانه تشکر نمایم.

## چکیده

پژوهش حاضر به بررسی رابطه بین ویژگی های شخصیتی و باورهای غیرمنطقی با خودکارآمدی در زنان قربانی خشونت و مقایسه آن با زنان عادی پرداخته است. جامعه آماری زنان متأهل قربانی خشونت مراجعه کننده به مرکز تخصصی اورژانس اجتماعی اداره بهزیستی شیراز بودند که 60 زن به صورت نمونه گیری در دسترس انتخاب شدند و به منظور مقایسه با زنان عادی 60 زن عادی نیز انتخاب و پرسشنامه ویژگی های شخصیتی نئو، باورهای غیرمنطقی جونز و خودکارآمدی جروسالم و شوآرتز را تکمیل نمودند. اطلاعات بدست آمده با آزمون همبستگی پیرسون، آزمون t گروههای مستقل و تحلیل واریانس دوطرفه تجزیه و تحلیل شدند. نتایج یافته ها با آزمون همبستگی پیرسون نشان داد بین مؤلفه های ویژگی های شخصیتی (برونگرایی، انعطاف پذیری و مسئولیت پذیری) و خودکارآمدی رابطه معنادار مثبت در سطح  $P < 0/01$  و بین ویژگی روان نژندی و خودکارآمدی رابطه معنادار منفی در سطح  $P < 0/01$  وجود دارد. بین ابعاد باورهای غیرمنطقی (ضرورت تأیید و حمایت دیگران، بی مسئولیتی عاطفی و اجتناب از مسائل) با خودکارآمدی در زنان قربانی خشونت رابطه معنادار منفی در سطح  $P < 0/01$  وجود دارد. بین مؤلفه های ویژگی شخصیتی با ابعاد باورهای غیرمنطقی (به جز وابستگی و ناامیدی نسبت به تغییر) رابطه معنادار مشاهده شد. همچنین نتایج آزمون تی گروههای مستقل نشان داد بین ویژگی های شخصیتی در زنان قربانی خشونت و زنان عادی تفاوت معنادار وجود دارد، بین خودکارآمدی در زنان قربانی خشونت و زنان عادی تفاوت معنادار وجود دارد و بین باورهای غیرمنطقی در زنان قربانی خشونت و زنان عادی تفاوت معنادار وجود دارد. نتایج تحلیل واریانس دوطرفه نشان دهنده عدم معناداری میزان تحصیلات در دو گروه زنان عادی و قربانی خشونت بر خودکارآمدی و باورهای غیرمنطقی است.

**کلید واژه ها :** ویژگی های شخصیتی، باورهای غیرمنطقی ، خودکارآمدی، زنان قربانی خشونت

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	تقدیم
	تشکر و قدردانی
	چکیده
	<b>فصل اول ( کلیات پژوهش )</b>
2.....	مقدمه.....
5.....	بیان مسئله.....
12.....	اهمیت و ضرورت تحقیق.....
14.....	اهداف تحقیق.....
14.....	سؤالات تحقیق.....
15.....	تعاریف نظری.....
16.....	تعاریف عملیاتی.....
	<b>فصل دوم ( گستره نظری و پیشینه تحقیق )</b>
19.....	مقدمه.....
19.....	مبانی نظری ویژگی های شخصیت.....
21.....	مفهوم شخصیت.....
22.....	نظریه های شخصیت.....

## عنوان

## صفحه

23.....	جنبه های شخصیت.....
30.....	مبانی نظری باورهای غیرمنطقی.....
31.....	مفاهیم بنیادی نظریه ایس.....
35.....	انواع طرز تفکر.....
36.....	ویژگی های طرز تفکر غیرمنطقی.....
36.....	انواع عمده تفکرات غیرمنطقی.....
38.....	انواع باورها.....
38.....	ویژگی های باورهای منطقی.....
38.....	ویژگی های باورهای غیرمنطقی.....
38.....	انواع باورهای غیرمنطقی.....
39.....	مقدمه ای بر خودکارآمدی.....
41.....	مبانی نظری خودکارآمدی.....
42.....	دیدگاه شناختی اجتماعی.....
43.....	شکل گیری خودکارآمدی.....
48.....	تأثیرات احساس خودکارآمدی بر رفتار.....
50.....	مراحل رشد خودکارآمدی.....
50.....	مفهوم خشونت خانگی.....
51.....	دیدگاه صاحب نظران در مورد خشونت علیه زنان.....
55.....	انواع خشونت ها و پیامدهای آن.....
56.....	پژوهش های انجام شده در خارج از کشور.....
60.....	پژوهش های انجام شده در داخل کشور.....
66.....	جمع بندی.....

## فصل سوم (روش اجرای پژوهش)

68.....	مقدمه.....
68.....	طرح کلی پژوهش.....
68.....	جامعه آماری.....
68.....	نمونه آماری.....
68.....	روش نمونه گیری.....
69.....	ابزارهای گردآوری اطلاعات.....
72.....	شیوه اجرای پژوهش.....
73.....	روشهای آماری.....

## فصل چهارم (یافته ها و تجزیه و تحلیل آنها)

76.....	مقدمه.....
76.....	آمار توصیفی.....
80.....	آمار استنباطی.....

## فصل پنجم (بحث و نتیجه گیری)

90.....	خلاصه پژوهش.....
91.....	بحث و نتیجه گیری.....
96.....	محدودیتهای پژوهش.....
96.....	پیشنهادهای پژوهش.....
98.....	منابع فارسی.....
106.....	منابع انگلیسی.....

پیوست ها

چکیده انگلیسی

## فهرست جداول

### شماره و عنوان جداول

### صفحه

- 3-1- (میزان آلفای کرونباخ مؤلفه های ویژگی های شخصیت).....70
- 4-1- (اطلاعات توصیفی توزیع فراوانی میزان تحصیلات آزمودنی ها).....76
- 4-2- (اطلاعات توصیفی و شاخصهای آماری سن آزمودنی ها).....78
- 4-3- (اطلاعات توصیفی توزیع فراوانی وضعیت اشتغال آزمودنی ها).....79
- 4-4- (ماتریس همبستگی پیرسون برای تعیین رابطه بین ویژگیهای شخصیت و خودکارآمدی در زنان قربانی خشونت).....80
- 4-5- (ماتریس همبستگی پیرسون برای تعیین رابطه بین باورهای غیرمنطقی و خودکارآمدی در زنان قربانی خشونت).....81
- 4-6- (ماتریس همبستگی پیرسون برای تعیین رابطه بین ویژگی های شخصیتی و باورهای غیرمنطقی در زنان قربانی خشونت) .....82
- 4-7- (آزمون تی گروههای مستقل برای تعیین تفاوت میان ویژگی های شخصیتی در زنان قربانی خشونت و عادی).....84
- 4-8- (آزمون تی گروههای مستقل برای تعیین تفاوت میان خودکارآمدی در زنان قربانی خشونت و عادی).....85
- 4-9- (آزمون تی گروههای مستقل برای تعیین تفاوت میان باورهای غیرمنطقی در زنان قربانی خشونت و عادی).....85
- 4-10- (اطلاعات توصیفی تحلیل واریانس دو طرفه بررسی تأثیر تعاملی گروه در میزان تحصیلات بر خودکارآمدی زنان).....87
- 4-11- (آزمون تحلیل واریانس دو طرفه برای تعیین تعامل معنی دار بین گروه و میزان تحصیلات بر خودکارآمدی زنان).....87
- 4-12- (اطلاعات توصیفی تحلیل واریانس دو طرفه بررسی تأثیر تعاملی گروه در میزان تحصیلات بر باورهای غیرمنطقی زنان).....88
- 4-13- (آزمون تحلیل واریانس دو طرفه برای تعیین تعامل معنی دار بین گروه و میزان تحصیلات بر باورهای غیرمنطقی زنان).....88



## فهرست نمودارها

صفحه

شماره و عنوان نمودارها

77.....4-1- (فراوانی مربوط به تحصیلات آزمودنیها)

78.....4-2- (فراوانی سن مربوط به آزمودنی ها در مقایسه با منحنی نرمال)

79.....4-3- (فراوانی وضعیت اشتغال آزمودنی ها)

## فهرست پیوست ها

صفحه	عنوان
I.....	پیوست الف.....
V.....	پیوست ب.....
VIII.....	پیوست ج.....

# فصل اول

کلیات پژوهش

## مقدمه

در حال حاضر در کشور ما ایران مانند سایر کشورها خشونت علیه زنان مسئله و معضل مهم اجتماعی است. متخصصان پزشکی قانونی در ایران، روزهای تعطیل، ساعات آخر شب و فصل تابستان را بیشترین زمان مراجعه زنان آزاردیده به مراکز پزشکی قانونی ذکر می کنند (نازپرور، 1381).

باید دانست که تنها تشکیل خانواده مهم نیست بلکه تداوم آن در یک محیط سالم و صمیمی از اهمیت بسزایی برخوردار است و مهمترین عامل در تداوم یک زندگی سالم و سازنده مشترک، دقت کافی در انتخاب صحیح همسر می باشد، ولی متأسفانه همیشه مشاهده می گردد که خانواده های زیادی به دلایل گوناگون و مدتی بعد از شروع زندگی مشترک دچار اختلاف و تزلزل شده و در نهایت از هم می پاشند که این امر نه تنها باعث ایجاد مشکلات روانی و عاطفی برای مردان و زنان می شود، بلکه ضربه مهلک و جبران ناپذیری به فرزندان خانواده و به طور غیر مستقیم بر جامعه وارد می آورد. مفهوم زن آزاری تعریف عام و گسترده ای دارد و در واقع هر گونه آزار فیزیکی یا روانی زن به وسیله همسرش می تواند در محدوده این سندرم قرار گیرد. معمولاً این آزارها مزمن و تکراری بوده و شوهر بدون دلیل و یا به بهانه های بیهوده اقدام به آزدن زن می کند (محبی، 1381).

همسر آزاری رفتاری آزاردهنده است که علیه زن در محیط خانوادگی به وقوع می پیوندد. شوهران بدرفتار اغلب از خانواده هایی بر آمده اند که کتک زدن در خانواده آنها یک رفتار معمولی تلقی می شود و خودشان در دوران کودکی مورد ضرب و شتم قرار گرفته اند (بی غم زاده، 1385).

خشونت علیه همسر موضوع تازه ای نیست و در تمام نقاط دنیا وجود دارد و زنان همواره قربانیان اصلی آن هستند. مطالعات انجام یافته نشان می دهد که زنان 5 تا 8 برابر بیشتر از مردان توسط همسرانشان آسیب می بینند، به طوریکه از هر سه زن حداقل یک نفر در دوران عمرش کتک می خورد، مورد تجاوز واقع

می شود یا به هر نحو مورد سوء استفاده قرار می گیرد. مواردی که از خشونت خانگی گزارش می شود به طور معمول از میزان واقعی آن کمتر است چون بسیاری از زنان به دلایل متعدد، خشونت علیه خویش را پنهان می کنند (ریبئی و همکاران، 1381).

آنچه مسلم به نظر می رسد این است که در ایران نیز خشونت علیه همسر در خانواده در ابعاد مختلف آن (جسمی، روانی، اجتماعی، اقتصادی و جنسی) حتی خشونتهایی که منجر به قتل توسط شوهر یا خودکشی زنان می شود، روی می دهد. پزشکی قانونی از جمله مراجع مهمی است که همه روزه زنان و حتی مردان با شکایت ایراد ضرب و جرح از جانب همسران خود جهت گرفتن طول درمان و ارائه آن به مراجع قضایی مراجعه می کنند و شاهد اثرات و عوارض خانوادگی و اجتماعی حاصل از آن می باشد (نازپرور، 1381).

خشونت علیه همسر بر روی جنبه های متعدد زندگی و شخصیت فرد تأثیر می گذارد. مفهوم شخصیت یک مفهوم رایج و معمول است. تمام تعاریف شخصیت سعی دارند تا نارسایی مفهوم آن را جبران کنند، با این وجود اختلافات فراوانی تا دهه های اخیر بر سر تعریف و مشخص کردن ماهیت آن وجود داشت ولی در دهه های اخیر عده ای با طرح صفاتی برای شخصیت و استفاده از روشهای آماری مثل تحلیل عوامل توانستند تا جایگاه محکم و مناسبی را در بین متخصصان برای خود باز کنند. شخصیت هر فرد اصلی ترین بعد و ساختار روان شناختی اوست که به شکل گیری سبک زندگی وی کمک می کند به نحوی که تمام انتظارات، کارکردها و باورهای فرد را تحت تأثیر قرار می دهد و باعث می شود تا هر فردی با عینک خاص خود به پدیده های پیرامونی بنگرد (جلیوند، 1374).

مطالعات انجام شده ای که در رابطه با انواع طرز تفکر افراد توسط محققان مختلف انجام شده است، بخصوص توسط الیس<sup>1</sup> در رویکرد عقلانی، عاطفی، همگی بیانگر آن است که افراد معمولاً از دو شیوه تفکر در ارزیابی موقعیتهای تنیدگی زا استفاده می کنند. برخی از افراد دارای طرز تفکر منطقی هستند؛ بدین معنی که در باورها و نگرش و عقاید آنها اجبار و الزام وجود نداشته و منجر به حفظ بقای فرد و برآورده شدن اهداف آنان می شود و افرادی کارآمد، خوشحال و توانا هستند و احساسات مثبتی همچون شادی و آرامش را

---

<sup>1</sup> - Ellis

به دنبال دارند. برخی از افراد دارای طرز تفکر غیر منطقی هستند به این معنی که دارای باورها و نگرش و عقیده هایی هستند که در آنها اجبار و مطلق گرایی وجود دارد و افرادی مضطرب و غیر عادی هستند. بنابراین این افکار مولد افسردگی و اضطراب و تعارضات روانی است (شفیع آبادی و ناصری، 1383).

تحقیقات نشان داده اند وقتی یک رویداد یا واقعه ناراحت کننده برای فرد اتفاق می افتد، خود آن رویداد فرد را ناراحت یا مضطرب نمی کند، بلکه برداشت فرد از آن رویداد است که منجر به اضطراب و ناراحتی فرد می شود (الیس، 2000) و همچنین تنش ها و اضطرابها و ناراحتی های هر فردی زاینده باورهای غیرمنطقی اوست. انسان از طریق تفکر و باور صحیح و منطقی، می تواند خود را از شر ناراحتی های خویش رها سازد (شفیع آبادی و ناصری، 1383).

علل اکثر مشکلات رفتاری و عاطفی و تعارضات درونی و روانی افراد مربوط به باورهای غیرمنطقی افراد است (الیس، 2000، الیس و هارپر<sup>1</sup>، 1998، کوری<sup>2</sup>، 2005) که این افکار منفی می تواند باعث شود که همسران مشکلات زندگی خود را بیش از حد تعمیم داده و به جای پیدا کردن راه حل مناسب از مشکلات اجتناب کنند و در صدد مقصر جلوه دادن یکدیگر برآیند و برای رسیدن به این افکار منفی خود شروع به آزار و اذیت همسر خود نمایند که همین افکار غیر منطقی و کاهش اعتماد به خود می تواند سبب کاهش باورهای خودکارآمدی در فرد آزر دیده شود. وقتی که افراد نسبت به رویدادهای زندگی خود دارای باورهای غیر منطقی و یا ارزیابی غیر واقع بینانه و غیر انطباقی باشند، واکنش های منفی و بیمارگونه از خود بروز می دهند. بندورا<sup>3</sup> معتقد است خودکارآمدی<sup>4</sup> یا قضاوت فرد درباره تواناییها و ظرفیتهای خود در کنترل حوادث زندگی بیشترین تأثیر را بر عمل خودنظم دهی<sup>5</sup> دارد؛ انتخابهای مهم فرد در جریان زندگی، سنجش و صرف مقدار کوشش لازم برای تحقق بخشیدن به فعالیتها، مقاومت و پایداری در برابر مشکلات و تجربیات ناموفق زندگی به میزان زیادی متأثر از خودکارآمدی است (محسنی، 1383).

---

1- Ellis & Harper

2 - Corey

3 - Bandura

4 - Self-efficacy

5 - Self-regulatory

یکی از بهترین تعاریف خشونت خانوادگی را سوزان شکتر و آن گانلی<sup>1</sup> (1995)، همچنین بارنت، میلر<sup>2</sup> همکاران (1997) ارائه داده اند. آنها به طور کلی خشونت خانوادگی را الگویی از رفتارهای تهاجمی و اجباری شامل حملات فیزیکی، جنسی و روانی و همچنین فشار و تهدید اقتصادی که افراد علیه شریک صمیمی شان به کار می برند، تعریف کرده اند.

خشونت خانوادگی در تمام سنین، جنسیت ها، قومیت ها، زمینه های آموزشی و گروههای اقتصادی- اجتماعی رخ می دهد (بارنت، میلر و همکاران، 1997). همچنان که به لحاظ تاریخی، نخستین پیشینه جرم را باید در اسطوره ها و داستانهای دینی، نظیر هابیل و قابیل سراغ گرفت. واژه قربانی و بزه دیده نیز نخستین بار در مورد باکرگانی بود که به منظور انجام فرایض مذهبی به قربانگاه فرستاده می شدند، به کار گرفته شده است. بدین ترتیب سوءاستفاده از زنان مشکل تازه ای نیست، بلکه قدکتی به قدر کهن ترین افسانه ها دارد (سام گیس، 1377). پژوهش حاضر در صدد آن است که رابطه بین ویژگی های شخصیتی و باورهای غیرمنطقی با خودکارآمدی در زنان قربانی خشونت را شناسایی کرده و با زنان عادی در این متغیرها مقایسه شوند.

## 1-1- بیان مسئله

خشونت خانگی علیه زنان<sup>3</sup> مساله بحث برانگیز و تنش زایی است. در سال 1988، تعداد زنان قربانی خشونت 1/8 میلیون برآورد شد. خشونت گستره ای از رفتارهای آزارنده از جمله اعمال خشونت های جسمانی، روانی و مالی را در برمی گیرد که عموماً توسط شخصی اعمال می شود که رابطه نزدیک و صمیمانه ای با طرف مقابل دارد و به منظور اعمال قدرت، سلطه و اقتدار به کار گرفته می شود (والکر<sup>4</sup>، 1999).

عوامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در بروز خشونت نسبت به زنان دخیل هستند، حتی برخی از این عوامل فرهنگی در جوامعی می توانند اعمال خشونت مردان را نسبت به زنان موجه جلوه دهند.

---

1 - Sosun Shekter & Un Gunli

2 - Barnet , Miller

3 - Domestic Violence against women

4 - Walker

همسرآزاری شامل بدرفتاری علیه طرف مقابل، در هر نوع رابطه نزدیک و صمیمی، خشونت در خانواده و خشونت علیه همسر است. همسرآزاری می تواند اشکال گوناگون بدنی، کلامی، عاطفی، روانی، جنسی و اقتصادی داشته باشد. اگر چه زنان هدف عمده سوء رفتار هستند، اما خشونت همچنین می تواند علیه کودکان و دیگر اعضای خانواده نیز به کار برده شود. در روابط زناشویی سوء رفتار با همسر یک مشکل جدی است که خطوط قرمز فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را زیر پای می گذارد و می تواند تاثیر اساسی بر سلامت جسمی و روانی خانواده داشته باشد (امامی پور، 1382).

پژوهش های گسترده به عمل آمده در کشورهای مختلف نشان می دهد که اعمال خشونت نسبت به زنان به هر صورتی که باشد خطر ابتلا به اختلالات روانپزشکی را افزایش می دهد. نتایج مطالعات زیادی نشان می دهد که قربانیان خشونت از مشکلات زیادی رنج می برند از جمله: اختلالات افسردگی، اضطراب، اختلالات خوردن، رفتارهای اجتنابی و ... (الیزبرگ<sup>1</sup>، 1999). بین اعمال خشونت و آسیب های جسمانی، جنسی و روانی از جمله اختلالات تجزیه ای، صدمه زدن عمدی به خود، بدکاریهای جنسی، اقدام به خودکشی و اضطراب رابطه وجود دارد (والکر، 1999).

مک کن<sup>2</sup> و همکاران (1988) دریافتند که زنان قربانی خشونت، 13 بار بیش از زنان دیگر با مشکلات پزشکی و درمانی مواجه هستند.

برخلاف بسیاری از مشکلات جوامع امروزی، خشونت علیه همسر و فرزندان فقط حاصل زندگی شهری مدنی نیست. همسرآزاری فراتر از مرزهای طبقاتی و نژادی است. بسیاری از پژوهشها نشانگر آن بوده اند که عوامل بسیاری ممکن است با همسرآزاری در رابطه باشند که وضعیت اقتصادی - اجتماعی پایین تر رایج تر است (فلمینگ<sup>3</sup>، 1979).

---

<sup>1</sup> - Ellisberg

<sup>2</sup> - Mc cann

<sup>3</sup> -Feleming



همچنین پلیچا<sup>1</sup>(1996) دریافت زنان آسیب دیده سلامت عمومی شان دو برابر کمتر از زنان دیگر است. وی تخمین زد که 7 تا 33 درصد زنانی که به اورژانس مراجعه می کنند توسط همسرانشان صدمه دیده باشند (مک لیروهمکاران<sup>2</sup>، 1989). پلیچا گزارش کرد خشونت ارتباط زیادی با درد مزمن لگنی دارد. پرخاشگری روانی، پرخاشگری فیزیکی را در آینده به همراه دارد (اولیری<sup>3</sup>، 1999). خشونت روانی شامل نادیده گرفتن، تحقیر نمودن و انزوا است. پرخاشگری فیزیکی شامل هل دادن، ضربه، حمله با اسلحه و تجاوز به عنف می شود. با توجه به این موارد تعجب آور نیست که زنان قربانی خشونت خانگی، انزوای اجتماعی، مشکلات خانوادگی و جنسی را تجربه می کنند. علاوه بر این، زنان آسیب دیده احتمال بیشتری دارد که عزت نفس پایین، افسردگی، افکار ناکارآمد و اختلال استرس پس از سانحه<sup>4</sup> نسبت به زنان آسیب ندیده داشته باشند (مک کن و دیگران، 1988).

بسیاری از محققان رابطه بین سوء رفتار خانگی و عزت نفس را بررسی کردند (مک کن و دیگران، 1988). ساکت و ساندرز<sup>5</sup> (1999) دریافتند که خشونت و نادیده گرفتن قربانیان توسط همسران شاید شدیداً با اعتماد به نفس پایین مرتبط است. آزار فیزیکی، توسط کسی که عشق فرد تصور می شود، ممکن است باعث ایجاد احساس بی ارزش بودن به قربانی شود و به وسیله همان فردی که از قربانی سوء استفاده می کند ناپدید انگاشته شود.

اوراوا و دیگران<sup>6</sup> (1996) عملکرد روان شناختی زنان آزاردیده را در پایگاه حمایتی مشاهده کردند و آنان را با زنان آزارندیده مقایسه کردند. آنها دریافتند زنانی که مورد آزار قرار گرفته اند، عزت نفس پایین تری از زنان آزارندیده داشتند و وابستگی بیشتری به دیگران نشان می دادند. علاوه بر این به نظر می رسد که ماندن طولانی مدت زن آزاردیده در پایگاه، اعتماد به نفس او را بالا می برد. این ممکن است به دلیل حمایت و اطمینان دوباره ای است که او از افراد در پایگاه دریافت می کند.

---

<sup>1</sup> - Plichta

<sup>2</sup> - Mc Leer & et al.

<sup>3</sup> - O' Leary

<sup>4</sup> - Post- Traumatic Stress Disorder (PTSD)

<sup>5</sup> - Sacket & Saunders

<sup>6</sup> - Orava & et al

پژوهش های مختلف صورت گرفته نشان می دهد که خشونت خانگی علیه زنان مشکلات بسیاری را برای زنان به بار می آورد که اختلالات روانپزشکی و شخصیتی یکی از شایع ترین آنها است. خشونت خانگی، شخصیت خاصی از زن ایجاد می کند که روی جنبه های دیگر زندگی وی تأثیر می گذارد (امامی پور، 1382).

از میان ویژگی های مختلف، چیزی که می تواند به انسان ها کمک کند تا خود و دیگران را بهتر بشناسد، شخصیت<sup>1</sup> است، یعنی جنبه ای از حیات انسان که اجازه می دهد پیش بینی کنیم آدمی در اوضاع و احوال معین چه رفتاری از خود نشان می دهد (گروسی، 1380).

علیرغم وجود دشواری هایی، می توان ادعا کرد پس از چندین دهه تحقیق، روان شناسان شخصیت در حال نزدیک شدن به یک وفاق عمومی در مورد ویژگی های شخصیتی انسان می باشند: الگوی 5 عاملی یا پنج عامل اصلی شخصیت. این الگو بر این باور است که انسان موجودی منطقی است که می تواند شخصیت و رفتار خویش را توضیح دهد. براساس این نظریه انسان موجودی است که روش زندگی خود را درک می کند و توانایی تجزیه و تحلیل کنش ها و واکنش های خود را دارد (کوستا و مک کری<sup>2</sup>، 1996).

الگوی پنج عامل بزرگ شخصیت در سالهای اخیر به عنوان رویکردی پرترفدار و قدرتمند برای مطالعه ویژگی های شخصیتی مورد توجه بسیاری از روان شناسان قرار گرفته است. این الگو بر این استوار است که انسان موجودی منطقی است که می تواند شخصیت و رفتار خویش را تغییر دهد. بر اساس این نظریه انسان موجودی است که روش زندگی خود را درک می نماید و توانایی تجزیه و تحلیل کنش ها و واکنش های خود را دارد (کوستا و مک کری، 1996).

کوستا و مک کری (1996) با استفاده از تحلیل عامل به این نتیجه رسیدند که می توان بین تفاوت های فردی در خصوصیات شخصیتی پنج بعد عمده را منظور نمود. روان رنجوری<sup>3</sup> (N) به تمایل فرد برای تجربه اضطراب، تنش، ترحم جویی، خصومت، تکانش وری، افسردگی و عزت نفس پایین بر می گردد، در حالیکه

---

<sup>1</sup> - Personality

<sup>2</sup> - Costa & Mc cre

<sup>3</sup> -Neuroticism

برون گرایی<sup>1</sup> (E) به تمایل فرد برای مثبت بودن، جرأت طلبی، پارانرژی بودن و صمیمی بودن اطلاق می شود. پذیرش<sup>2</sup> (O)، به تمایل فرد برای کنجکاوی، عشق به هنر، هنرمندی، انعطاف پذیری و خردمندی و خردورزی اطلاق می شود، در حالیکه سازگاری<sup>3</sup> (A)، به تمایل فرد برای بخشندگی، مهربانی، سخاوت، همدلی و همفکری، نوع دوستی و اعتماد همراه است و سرانجام اینکه وظیفه شناسی<sup>4</sup> (C)، به تمایل فرد برای منظم بودن، کارابودن، قابلیت اعتماد و اتکاء، خود نظم بخشی، پیشرفت مداری، منطقی بودن و آرام بودن بر می گردد.

حجم انبوهی از تحقیقات در زبان های مختلف و با ابزارها و نمونه های متفاوت، اصلی بودن این پنج عامل را تایید کرده اند و نشان داده اند که هر پنج عامل مذکور از اعتبار همگرا و تفکیکی بین ابزار و بین ناظر خوبی برخوردارند و در طی تحول فرد نیز نسبتاً پایدار می مانند. هر کدام از عامل ها یک بعد هستند نه یک گونه یا نوع (مانند تیپ های شخصیت) بدین معنا که تفاوت افراد در هر بعد، تفاوت کمی و درجاتی است. در این الگو هر عامل از شش مؤلفه تشکیل شده است که به صفات مختلف تحت پوشش آن عامل اشاره دارند (پروین و جان<sup>5</sup>، 2000).

مک کری و کوستا (1996) بر این باورند که روانشناسی شخصیت بعد از سالها تلاش و کوشش به پیشرفت با ثباتی برای گردآوری یافته هایی در مورد منشأ رشد و عملکرد ویژگی های شخصیت رسیده است. باورهای غیرمنطقی، علت اصلی بسیاری از مشکلات اجتماعی است (الیس، 2001). منظور از چنین باورهایی، در واقع وجود افکار نادرست و نامنطبق با واقعیت درباره خود و جهان است. به اعتقاد الیس (2001) هیچ رویدادی ذاتاً نمی تواند در انسان ایجاد آشفتهگی روانی کند؛ زیرا تمام محرکها و رویدادها در ذهن معنا و تفسیر می شوند و براین اساس، سازش نایافتگی ها و مشکلات هیجانی در واقع ناشی از نحوه

---

1 - Extraversion

2 - Openness

3 - Agreeableness

4 - Conscientiousness

5 - Pervin & John

تعبیر و تفسیر و پردازش اطلاعات حاصل از محرکها و رویدادهایی هستند که افکار و باورهای غیرمنطقی در زیر بنای آنها قرار دارند.

الیس (2000) معتقد است که مشکلات روانی افراد ناشی از طرز تفکر آنان درباره حوادث است و در واقع طرز تفکر انسان تمام رفتارهای او را تحت الشعاع قرار می دهد. وی معتقد است که افکار و عواطف از هم جدا نیستند، از این رو تا زمانی که تفکر غیرمنطقی ادامه دارد، اختلالات عاطفی نیز به قوت خود باقی خواهند بود و به نظر او انسان به وسیله اشیاء خارجی مضطرب و برآشفته نمی شود، بلکه دیدگاه و تصویری که او از اشیا دارد موجب نگرانی او می شود (شفیع آبادی و ناصری، 1383).

لووینسون و همکاران<sup>1</sup> (1981) معتقدند که افکار غیرمنطقی و نگرش های سرزنش آمیز نسبت به خود و احساس درماندگی منجر به افسردگی و افت تحصیلی می شود. اسپین وال و تایلور<sup>2</sup> (1992) معتقدند که افرادی که دارای تفکر منطقی هستند در موقعیت های مهم زندگی سازگاری بهتری دارند و در مطالعه مشابهی لیت و همکاران<sup>3</sup> (1992) اظهار داشتند زنان که دارای تفکر منطقی هستند نسبت به مسایل زندگی خوش بین بوده و همچنین در فرآیند باروری موفق ترند.

جونز<sup>4</sup> (1968) باورهای غیرمنطقی را در ده بعد ضرورت تأیید و حمایت دیگران، انتظار بالاتر از خود، تمایل به سرزنش خود، واکنش به ناکامی، بی مسئولیتی عاطفی، دل مشغولی زیاد همراه با اضطراب، اجتناب از مسائل، وابستگی، ناامیدی نسبت به تغییر و کمال گرایی قرار داده است.

باورهای غیر منطقی و ناکارآمد افراد را مستعد افسردگی یا به طور کلی آشفتگی های روان شناختی می نماید چرا که عقیده بر این است که این باورها و اعتقادات فرد را آماده می سازد تا موقعیتهای خاصی را بیش از حد منفی و ناکارآمد تعبیر کند و بدین ترتیب، افرادی که به طور چسبنده ای بر این باورها پافشاری می

---

<sup>1</sup> - Lewinsohn & et al.

<sup>2</sup> - Aspinwal & Taylor

<sup>3</sup> - Litt & et al.

<sup>4</sup> - Jones